

رجال پهلوی

فاطمه معزی

حزب توده ایران از نخستین احزابی بود که پس از شهریور ۱۳۲۰ شکل گرفت و ساختار حزبی آن از دیگر احزاب همزمان منسجم‌تر بود و این انسجام و تحرک نتیجه مستقیم حمایت‌های اتحاد جماهیر شوروی از حزب بود. حمایت و وابستگی به سیاست‌های شوروی را می‌توان در شرح حال سران حزب به وضوح بیشتری بررسی کرد. اردشیر آوانسیان یکی از اعضای کادر مرکزی حزب توده بود که در این شماره فصلنامه به بررسی زندگی وی پرداخته شده است.

اردشیر آوانسیان

اردشیر (آرداشس) آوانسیان فرزند آوانس و مونیسا در سال ۱۲۸۴ ش در شهر رشت دیده به جهان گشود،^۱ پیشه پدرش ارباب‌رانی و بارکشی در راه رشت - انزلی بود. او در سال ۱۲۹۰ در شهر رشت وارد مدرسه آرامنه شد، در سال ۱۲۹۶ به مدرسه امریکاییها در رشت راه یافت، در حین تحصیل به جمعیت فرهنگ پیوست^۲ که حسین جودت از بنیان‌گذاران آن بود.^۳ اعضای این جمعیت را جوانانی با گرایشات کمونیستی چون رضا روستا و کریم کشاورز تشکیل می‌دادند. امور فرهنگی چون: اجرای نمایشهای سیاسی و اجتماعی، تشکیل کلاسهای اکابر و کتابخانه از اقدامات جمعیت فرهنگ بود.^۴

۱. کادریهای حزب توده به روایت استاد ساواک. تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۲. ص ۲۲.
۲. خاطرات اردشیر آوانسیان. تهران، نگره، ۱۳۷۶. ص ۵۶.
۳. حسین جودت در کتاب خود به نام یادبودهای انقلاب گیلان و تاریخچه فرهنگ رشت نامی از آرداشس به عنوان عضو این جمعیت نبرده و از فعالیتهای سیاسی این جمعیت نیز ذکری نکرده است. ر.ک: حسین جودت، یادبودهای انقلاب گیلان و تاریخچه فرهنگ رشت. تهران، بی‌نا، ۱۳۵۱. صص ۱۸-۱۹.
۴. اسناد تاریخی جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران. به کوشش خسرو شاکری. فلورانس، مزدک،

آرداشس از رهبران این جمعیت بود و خود در مدارس اکابر به تعلیم می‌پرداخت.^۵ از سویی دیگر آرداشس برای گذران زندگی در سال ۱۲۹۸ به کار در داروخانه مرکزی رشت مشغول شد. صاحب این داروخانه الکساندر آتاییگیان، آنارشیست کمونیستی بود که در مسکو در رشته پزشکی تحصیل کرده و در حین طبابت در امور سیاسی و فرهنگی دست داشت،^۶ او از سوی شوروی اجازه داشت در ایران برای این حزب فعالیت کند.^۷ داروخانه آتاییگیان محفلی مناسب برای بحث و تبلیغ مرام کمونیستی بود و آرداشس نیز با این اندیشه‌ها آشنا شد.^۸ در حین کار به ادامه تحصیل نیز پرداخت و با فراگرفتن سه زبان فرانسوی، روسی و انگلیسی موفق شد با رتبه شاگرد اولی دیپلم داروسازی را دریافت کند.^۹ در جریان نهضت جنگل با توجه به مشی جمعیت فرهنگ از طرفداران این نهضت بود و خود در این زمینه می‌نویسد:

در این روزها کوچک خان جنگلی به رشت آمد و مردم رشت از آنها در بیرون شهر استقبال کردند. من که سرکردگی گروهی چهار-پنج نفری از رفقای جمعیت فرهنگ را داشتم و همه هم به جنگلیها علاقه‌مند بودیم بیرون شهر به استقبال رفتیم.^{۱۰}

در سال ۱۲۹۹ ش «حزب عدالت» که از اولین احزاب کمونیستی در ایران بود در بندر انزلی کنگره‌ای تشکیل داد و تغییر نام و مرام خود را به «حزب کمونیست ایران» اعلام کرد. آرداشس نیز در ادامه فعالیت سیاسی خود چندی بعد به این حزب پیوست و از اعضای فعال حزب بود. از اقدامات وی در این دوره از فعالیت سیاسی تشکیل اتحادیه داروسازها بود که ریاست آن را نیز خود بر عهده داشت.^{۱۱} در سال ۱۳۰۲ ش / ۱۹۲۴ م آرداشس راهی مسکو شد تا در دانشگاه کمونیستی زحمتکشان شرق (کوتو) در رشته داروسازی به ادامه تحصیل بپردازد. هنگام خروج از ایران در باکو مورد استقبال سلام‌الله جاوید عضو حزب کمونیست قرار گرفت و سپس راهی مسکو شد. در دوره تحصیل به کار در کارخانه پرداخت و به سرعت در حزب به ارتقاء دست یافت. او در بدو ورود خود به مسکو با آتاییگیان که او نیز از ایران خارج شده بود ملاقات داشت اما تمایلات وی با آتاییگیان آنارشیست حال دیگر تفاوت داشت. آوانسیان در مسکو به عنوان نماینده

۵ همان. ۱۹۷۴ ج ۱، ص ۱۱۸.

۶ علی فروخی و فرامرز طالبی. زمین‌انگیزان. رشت، گیلکان، ۱۳۷۷. ص ۲۶۱.

۷ خاطرات اردشیر آوانسیان، همان، ص ۵۶.

۸ همان، ص ۵۷.

۹ همان، ص ۵۹.

۱۰ همان، ص ۵۷.

۱۱ همان، ص ۵۶.

حزب کمونیست ایران مطرح بود و در جلسات حزبی حضور فعال داشت، او به منظور پنهان کردن هویت واقعی خود نام مستعار پورسرتیپ را برای خود انتخاب کرد.^{۱۲} آرداشس پیش از اتمام دوره تحصیلی داروسازی در سال ۱۳۰۵ ش برای تکمیل «ژست انقلابی»^{۱۳} خود راهی ایران شد. در بدو



آرداشس آوانسیان [۱۹۰۹-۳۰-۹۰]

ورود به اتزلی به حوزه‌های حزبی سرکشی کرد سپس به رشت رفت، پس از مدتی اقامت در این شهر پدرش از وی خواست تا با وی همکاری کند اما اردشیر این پیشنهاد را رد کرد و راهی تهران شد. در تهران به همراه رضا روستا و رضا رادمنش مسئول سازمان مخفی جوانان حزب کمونیست بود که نشریه‌ای به نام بلشویک جوان را منتشر می‌کردند^{۱۴} و هدف از انتشار آن «ترویج علم مارکسیسم» بود. مدتی بعد به عنوان مسئول سازمان جوانان حزب به قزوین

رفت، فعالیت وی در قزوین گسترده بود و موفق به تشکیل سازمان زنان حزب و راه‌اندازی فعالیتهای فرهنگی چون کلوب فرهنگی و اجرای تئاتر شد.^{۱۵} اقامت وی در قزوین نیز طول نکشید، این بار به گیلان مأمور شد و سرپرستی کمیته ایالتی را به وی واگذار کردند. او موفق شد تا چندین اتحادیه کارگری را در گیلان تشکیل دهد. آوانسیان مدتی بعد به تهران بازگشت و پس از برگزاری مراسم اول مه در سال ۱۳۰۷ به همراه عده‌ای دیگر دستگیر و به حبس رضا شاه افتاد. اما دوره حبس وی کوتاه بود و در همان سال از زندان آزاد شد، این بار به عنوان مسئول تشکیلات به خراسان رفت. از اقدامات وی در مشهد تقویت حوزه‌های حزب، تشکیل کلاسهای سوادآموزی، تشکیل اتحادیه برای کارگران قالی‌بافی و انتشار نشریه‌ای دست‌نویس به نام مجله کمونیست بود.^{۱۶} فعالیت آرداشس تا سال ۱۳۰۸ در خراسان ادامه داشت و سپس به تهران بازگشت، در

۱۲. همان، ص ۶۴.

۱۳. همان، ص ۶۴.

۱۴. اردشیر آوانسیان. خاطرات سیاسی. به کوشش: علی دهباشی. تهران، شهاب ناشر، ۱۳۷۸، ص ۳۷۶.

۱۵. اردشیر آوانسیان، همان، ص ۳۶۶.

۱۶. خاطرات اردشیر آوانسیان، همان، ص ۶۶.

پلنوم دوم حزب کمونیست که در بهمن ۱۳۰۸ در تهران تشکیل شد شرکت جست و پس از آن برای ادامه تحصیل راهی مسکو شد.^{۱۷} مدتی کوتاه در مسکو بود و پس از آن به ایران بازگشت. با صلاح‌دید دیگر اعضای حزب برای سر و سامان بخشیدن به وضع حزبی به تبریز مأمور شد، او در تبریز با نام مستعار فولاد شناخته می‌شد.^{۱۸} در این اوقات فعالیت‌های حزب کمونیسم در آذربایجان به اوج خود رسیده بود و انتشار بیانیه حزب به مناسبت روز جهانی کارگر که بیانیه‌ای ضد حکومتی بود دستگاه نظمی رضاشاه را برآشفته. در بخشی از این بیانیه آمده است:

امروزه که در سرتاسر مملکت ایران بحران اقتصادی حکمفرما بوده، قیمت پول ایران تنزل پیدا کرده مزد کارگران روزه روز کمتر شده اهالی از گرسنگی با مرگ هم آغوش می‌شوند علت اصلی آن عبارت از این است که امور مملکت در دست یک عده ملاک و غارتگران است و در رأس آنها پهلوی واقع شده و با دست شمار بی‌رحمانه صنف زحمتکش ایران یک صد و هشتاد میلیون دلار در بانک ملی نیویورک شعبه لندن برای تامین آئید خود ذخیره نموده است و امروزه سردهسته غارتگران (پادشاهی) بودن خود را افتخار دانسته...^{۱۹}

حکومت در صدد برآمد تا با شناسایی و دستگیری اعضای حزب از اقدامات بعدی آنان جلوگیری نماید و نظمی تبریز به تکاپو افتاد. اما علی‌اکبر داور، وزیر عدلیه نیز به حکم شاه، قانونی را به نام «مجازات مقدمین علیه امنیت و استقلال مملکت» به مجلس برد که دست دولت را برای سرکوب جمعیت‌های فعال و احزاب علیه حکومت بازمی‌گذاشت. در همین حال شهربانی تبریز که پیگیر جست‌وجوی ناشران اعلامیه بود با دستگیری چند تن از اعضای حزب کمونیست موفق به یافتن اعضای اصلی شد:

در نتیجه ادامه تحقیق از محمدعلی و حسن کماندو شاگردان کارخانه شمس معلوم گردید تشکیلات کمونیستی و کومسومولی از چندی قبل دایر و در یکی از لیالی ماه صیام سنه ماضی کنفرانسی هم از طرف تشکیلات مزبور داده شده است. علی‌هذا با مساعدت و راهنمایی حسن و محمدعلی فوق‌الذکر موفق به کشف کمیته و دستگیری اعضای آن بدون هیچ‌گونه تظاهر شده و در ضمن تعقیب هر ایر نام ارمنی

۱۷. خاطرات اردشیر آواغیان. همان، ص ۷۷.

۱۸. فعالیت‌های کمونیستی در دوره رضاشاه (۱۳۰۱-۱۳۱۱). به کوشش: کاوه بیات. تهران، سازمان اسناد ملی

۱۹. همان، ص ۸۳.

ایران و انتشارات پروبر، ۱۳۷۰، ص ۹۲.



دکتر رضا رادمنش وکیل مجلس در دوره چهاردهم و دیر اول حزب توده ایران (۱۷۲-۳۲۱ ع)

که یکی از شرکاء جمعیت است موفق به دستگیری مشهدی جعفر مشهور به مشهدی و آرداشس رشتی که از مؤسسين اصلي کميته و از اداره جليله کل تشکيلات نظمية مملکتی امر به تعقيب مشارالیهما صادر شده بود گردید.^{۲۰}

در این گزارش به طور مشخص ذکر شده که حضور آرداشس در تبریز است که فعالیت اتحادیه کارگری شکلی منسجم به خود گرفته است. آرداشس در خرداد ۱۳۱۰ دستگیر شد و پس از دستگیری در اعتراض اعتصاب غذا کرد ولی این اعتراض وی راه به جایی نبرد و از تبریز به زندان قصر در تهران منتقل شد. او به جرم فعالیت سیاسی به ده

سال حبس محکوم شد و در بند هفت زندان قصر محبوس بود. در زندان قصر او با افرادی چون یوسف افتخاری، سرداراسعد، تیمورتاش، سید جعفر پیشه‌وری و در سال ۱۳۱۶ با اعضای گروه ۵۳ نفر به رهبری تقی ارانی آشنا شد. اما میزان محبوبیت وی در این محل چندان زیاد نبود و با یوسف افتخاری رهبر اتحادیه کارگری اختلاف داشت و او را تروتسکیست می‌خواند. سیدجعفر پیشه‌وری نیز که از اعضای حزب کمونیست بود و هم‌زمان با آوانسیان به جرم فعالیت‌های کمونیستی دستگیر شده بود از سوی هر دو گروه مغضوب بود.^{۲۱} اختلاف نظر آوانسیان با دیگر کمونیست‌ها ناشی از آن بود که به اعتقاد وی آنان از مشی واقعی حزب کمونیست جدا می‌افتادند.^{۲۲} با دستگیری اعضای ۵۳ نفر در سال ۱۳۱۶ و انتقالشان به زندان قصر آرداشس موفق به جلب نظر آنان شد، و در زندان به آنان درس تشکیلاتی حزبی را بر اساس آموخته‌های خود در کوتو ارائه می‌کرد.^{۲۳} در اعتصاب غذای پنج روزه با آنها همراهی کرد، این اعتصاب غذا در اعتراض به بد رفتاری و شکنجه زندانیان و از سوی برخی از اعضای گروه ۵۳ نفر طراحی شده بود و زندانیان سیاسی دیگر نیز با آنان در این خصوص همکاری کردند. اردشیر در سال ۱۳۱۹ بنا به دستور شخص رضاشاه^{۲۴} به همراه نه تن دیگر از زندانیان سیاسی چون یوسف افتخاری، عبدالصمد کامبخش و... به زندان بندرعباس تبعید شدند^{۲۵} و این در حالی بود که کمتر از یک سال به پایان دوره محکومیت وی باقی نمانده بود. شاه دستور داده بود که «اگر مدت زندانی اینها در محل انتقال خاتمه یابد فعلاً به حال زندانی باقی باشند و مرخص نشوند...»^{۲۶} شرایط او و دیگر زندانیان در بندرعباس شرایطی سخت بود افتخاری در این مورد می‌نویسد:

دو سال در زندان بندرعباس بودیم در این دو سال همیشه مریض بودیم بیشتر تب مالاریا داشتیم همه مریض بودند زندان نبود. یک خرابه‌ای را گرفته بودند و یک عده‌ای را آنجا ریخته بودند ما را هم آنجا بردند. چون آنجا که زندانی سیاسی نداشتند یک عده دزد را گرفته بودند انداخته بودند آنجا... از تهران خبر داده بودند که اینها

۲۱. انورخامه‌ای. خاطرات سیاسی. تهران، نشرگفتار، ۱۳۷۲. ص ۱۵۷.

۲۲. همان، ۲۳. همان، ص ۱۶۰.

۲۴. چهل سال در صحنه، خاطرات دکتر جلال عابد. تهران، رسا، ۱۳۶۸. ص ۹۹۸.

۲۵. خاطرات دوران سپری شده: خاطرات و اسناد یوسف افتخاری. به کوشش: کاره بیات، مجید نفرشی. تهران،

فردوس، ۱۳۷۰. ص ۶۲. ۲۶. چهل سال در صحنه، همان.

دیگر برگشتنی نیستند و مواظب باشید که همین جا بمیرند.^{۲۷}

پس از شهریور ۱۳۲۰ و برکناری رضاشاه از تخت سلطنت، آوانسیان به همراه دیگر هم‌بندان خود در آبان ۱۳۲۰ آزاد شد. اولین چیزی که موجب شادمانی وی پس از آزادی شد شنیدن صدای رادیو مسکو یا به قول خودش «صدای مسکوی محبوب»^{۲۸} بود. رفقای کمونیست زمانی که از آزادی وی آگاه شدند هزینه سفر به تهران را برایش ارسال کردند و در آبان ۱۳۲۰ بود که به تهران رسید.^{۲۹} در تهران با رضا روستا ملاقات کرد و روستا خبر تشکیل حزب توده را در مهر ۱۳۲۰ به وی داد. اما به روایت اعضای حزب توده، اسکندری و خامه‌ای و کیانوری، اردشیر از همان آغاز با این شکل حزب مخالف بوده است و به دنبال حزب کمونیست^{۳۰} بود، از دید او ترکیب کمیته مرکزی حزب «شتر، گاو پلنگ» بود.^{۳۱} اردشیر در خاطراتش به این موضوع می‌پردازد و ساختار حزب را نقد می‌کند:

نام جدید مرا ناراحت نمی‌کرد و مخالفتی با آن نداشتم اما برعکس وقتی به سازمان حزب نظر انداختم و مخصوصاً کمیته مرکزی آن روزی را بررسی کردم حقیقتاً شاخ درآوردم... برای من روشن شد که وضع کمیته مرکزی نه تنها رضایت‌بخش نیست بلکه اگر چنین مرکزی داشته باشیم این حزب کارش به جایی نخواهد رسید.^{۳۲}

در این مخالفتها رضا روستا نیز او را همراهی می‌کرد و در اولین گام اقدام به تشکیل مخفیانه حزب کمونیستی در درون حزب توده کردند. اعضای این گروه مخفی عبارت بودند از: رضا روستا، دکتر رادمنش، ایرج اسکندری، بهرامی، دکتر یزدی و آوانسیان.^{۳۳} او مأمور نگارش نامه به کمیته مرکزی شد و کمیته مرکزی نیز در نامه‌ای رهنمودهای خود را برای این شاخه مخفی حزب ارسال کرد و در واقع بر حضور آن مهر تأیید زد.^{۳۴} اما فعالیت این گروه چندان طول نکشید و بنا به روایت دو تن از اعضای حزب به دستور مقامات شوروی تعطیل شد. در یکی از جلسات این گروه اردشیر تشکیل اتحادیه کارگران را پیشنهاد داد که با مخالفت اعضا روبه‌رو شد، او نیز بی‌اعتنا به مواضع گروه این

۲۷. خاطرات دوران سپری شده، همان، ص ۶۵.

۲۸. خاطرات اردشیر آوانسیان، همان، ص ۳۱.

۳۰. نورالدین کیانوری. گفت و گو با تاریخ. تهران، نگره، ۱۳۷۶، ص ۲۵۱.

۳۱. خاطرات اردشیر آوانسیان، همان، ص ۵۸.

۳۲. همان، ص ۱۱۹.

۳۳. همان، ص ۱۲۶.

۳۴. اردشیر آوانسیان، همان، ص ۶۵.

اتحادیه را تشکیل داد^{۳۵} و آن را در دیگر شهرستانها نیز فعال کرد.^{۳۶} آوانسیان که هم چنان با نوع فعالیت حزب توده مخالف بود موفق شد تا تغییراتی را در ساختار حزب ایجاد کند،^{۳۷} و از همان آغاز، دو سه گام جلوتر از دیگر اعضای کمیته مرکزی برمی داشت. یکی از اقدامات مخالفان ساختار حزب، گرفتن امتیاز روزنامه مردم، ارگان حزب، از مصطفی فاتح بود که به قول آوانسیان

همان ایتلیجنت سرویس محسوب می شد.^{۳۸} در نخستین کنفرانس ایالتی حزب توده که یک سال پس از تشکیل حزب در ۱۷ مهر ۱۳۲۱ در تهران برگزار شد آوانسیان و سلیمان میرزا اسکندری از عوامل اصلی برگزارکننده بودند. اردشیر خود در این کنفرانس که اولین گردهمایی بزرگ اعضای حزب پس از تشکیل بود به تاکتیک و استراتژی حزب پرداخت. به نظر می رسد که حال که یک سال از تشکیل حزب می گذشت بر تعداد اعضای حزب افزوده شده بود و بیشتر



اعضا را کارگران تشکیل می دادند و حزب به ساختاری که آوانسیان و دیگر اعضای وفادار به چپ تندرو مشتاق آن بود نزدیکتر می شد. بر طبق تصمیم این کنفرانس اعضای کمیته مرکزی حزب برکنار شدند و به جای آنها کمیته ایالتی متشکل از پانزده نفر که آرداشس نیز یکی از اعضای آن بود منتخب شدند، در ضمن مواردی جدید به مرامنامه حزب افزوده شد.^{۳۹} اما حزب به گسترش فعالیتهای خود نیز روی آورد و آرداشس به همراه رضا روستا مأمور شد تا در گیلان به تشکیل شاخه ای از حزب اقدام کند و این بار هم گامی جلوتر از حزب برداشت و برخلاف نظر سلیمان میرزا اسکندری

۳۵. همان، ص ۶۱. ۳۶. انورخامه ای، همان، ص ۲۶۰ و نورالدین کیانوری، همان، ص ۷۴.

۳۸. خاطرات اردشیر آوانسیان، همان، ص ۱۱۳.

۳۹. انورخامه ای، همان، صص ۲۹۴-۲۹۵.

به عضوگیری از میان زنان نیز پرداخت و آنان را وارد کمیته مرکزی حزب در گیلان کرد.^{۴۰} پس از گیلان به آذربایجان رفت تا بر وضعیت حزب در این منطقه حساس نظارت کند او اعتقاد داشت: «اگر ما بتوانیم در آذربایجان نهضتی به وجود بیاوریم می‌توانیم ایران را تکان دهیم».^{۴۱} در آذربایجان ابتدا جمعیت ضد فاشیسم را تشکیل داد تا از این طریق به جذب توده‌ها بپردازد و سپس آنان را به حزب وارد کند.^{۴۲} آرداشس در آذربایجان اعضای حزب را مجاب کرد که زبان آذری را مورد استفاده قرار دهند، بیانه‌ها و نطق‌های خود را به زبان ترکی بنویسند و ایراد کنند^{۴۳} و در این امر موفق بود. حزب توده در آذربایجان برای رقابت با اتحادیه کارگری به رهبری یوسف افتخاری به جذب کارگران کارخانه‌ها پرداخت، او در تمامی شهرهای آذربایجان چون سراب، مراغه، رضاییه و... به جذب نیرو و تشکیل کلوب برای حزب پرداخت. این اوقات مصادف شد با تصمیم حزب برای حضور در انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی و آوانسیان که خود کاندید ارامنه شمال بود با حضور در شهرهای مختلف آذربایجان برای حزب تبلیغ می‌کرد. او همزمان در تهران برای تغییر ساختار حزب در تلاش بود و به همین منظور به همراه عده‌ای که با وی هم فکر بودند چون نورالدین کیانوری، احسان طبری، انور خامه‌ای، عبدالحسین نوشین و... جلساتی مخفی در منزل صادق هدایت تشکیل می‌دادند^{۴۴} و در همان جلسه نخستین اهداف خود را چنین اعلام کردند:

شرط لازم برای اینکه نفوذ امپریالیسم در ایران ریشه کن شود و رژیم فاسد و خائن موجود نابود گردد و کشور به سوی سوسیالیسم پیش رود این است که حزب توده به یک حزب انقلابی واقعی مبدل شود و این کار به وسیله تشکیل کنگره حزب، به دست آوردن اکثریت در آن و انتخاب یک کمیته مرکزی میسر است که در اختیار عناصر اصلاح طلب باشد.^{۴۵}

از اقدامات تبلیغاتی این گروه که خود را اصلاح طلب می‌خواندند نگارش مقاله در روزنامه رهبر ارگان حزب بود، سلسله مقالات آرداشس تحت عنوان «اصول تشکیلات»

۴۰. خاطرات اردشیر آوانسیان، همان، ص ۲۰۵.

۴۱. همان، ص ۲۰۷.

۴۲. همان، ص ۲۲۶.

۴۳. همان، ص ۲۲۲.

۴۴. آوانسیان در خاطرات خود به این موضوع اشاره نمی‌کند ولی خلیل ملکی و انورخامه‌ای به آن پرداخته‌اند. رک به: خاطرات سیاسی ملکی. با مقدمه محمدعلی همایون کاتوزیان. تهران، روائی، ۱۳۶۰، صص ۲۴۲-۲۴۳.

۴۵. انورخامه‌ای، همان، ص ۳۲۰.



به این منظور منتشر می‌شد. در همین اوقات انتخابات مجلس در دی ۱۳۲۲ روی داد و حزب توده موفق شد با تصاحب هشت کرسی به مجلس راه یابد و آوانسیان یکی از این هشت نماینده بود که با شش هزار رأی ارامنه شمال به مجلس راه یافت.

اولین کنگره حزب در ۱۰ مرداد ۱۳۲۳ در محل کلوپ مرکزی حزب در خیابان نردوسی تهران با حضور ۱۶۸ نماینده حزب تشکیل شد.^{۲۶} ریاست کنگره را هیأت رئیسه‌ای ۵ نفره‌ای برعهده گرفت که اردشیر آوانسیان با بالاترین رأی عضو آن

بود، در همین حال ایرج اسکندری عضو کمیته مرکزی و از اعضای مؤسس حزب توده که در جناح مقابل آرداشس قرار داشت سخت از این امر برآشفته و از رای‌گیری هیأت مدیره اظهار بی‌اطلاعی کرد:

وارد شدیم دیدیم اردشیر مقام ریاست را اشغال کرده و نشسته است. گفتیم: نمی‌دانم رفیق اردشیر را چه کسی انتخاب کرده مگر هنوز که جلسه تشکیل نشده برای تعیین ریاست جلسه انتخابی صورت گرفته است؟ گفتند: نه خودش رفته و آنجا نشسته و مرتجلاً ریاست جلسه را به دست گرفته است. ما هم گفتیم خوب. ما که غرضی نداریم، بگذاریم او رئیس جلسه باشد. ولی من ضمناً غرغر و اعتراض هم کردم.^{۲۷}

دو جناح به مقابله با هم پرداختند و مخالفان اردشیر از هیأت‌های نمایندگی خواستار آن شدند تا به وی رأی ندهند^{۲۸} ولی در نهایت این جناح تندرو بود که با شش عضو اکثریت را در کمیته مرکزی که اعضای آن از ۱۵ تن به ۱۱ تن تقلیل یافته بود به دست آورد. در کمیته مرکزی جدید رضا روستا و دکتر یزدی پرکنار شدند و این هم از آثار اقدامات

۲۶. سیاست و سازمان حزب توده از آغاز تا فروپاشی. تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۰. ج ۱، ص ۱۱۲.

۲۷. خاطرات ایرج اسکندری، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۲. ص ۱۵۳.

۲۸. همان.

جناح تندرو حزب بود. آرداشس با ۹۶ رأی نفر چهارم کمیته مرکزی و در ترکیب جدید کمیته مرکزی از اعضای هیأت سیاسی بود. اما اختلافات بین دو جناح حل نشده باقی ماند. آرداشس که حال عضو کمیته مرکزی بود موفق به تسویه حساب با سید جعفر پیشه‌وری شد و او را که از اعضای مؤسس حزب بود به بهانه نوشتن مقاله‌ای در تجلیل از رضاشاه از حزب اخراج کرد.

اما آوانسیان در این زمان فعالیت دیگری را آغاز کرد و آن هم اداره سازمان افسری بود که به تازگی تشکیل شده بود و آوانسیان برای «تربیت انقلابی» آنان مأمور شد.^{۴۹} او در خاطراتش در این مورد معتقد است که او و سرهنگ آذر بنای سازمان افسری را گذاشتند،^{۵۰} به هر حال از نقش پررنگ آرداشس در شکل‌گیری و انسجام سازمان افسری نمی‌توان گذشت. او در این تشکیلات با سروان توپخانه خسرو روزبه مناسبات نزدیکی پیدا کرد و نتیجه آن کتابی به نام فرهنگ اصطلاحات سیاسی بود. آرداشس بعد از چندی سازمان افسران را به عبدالصمد کامبخش یکی دیگر از اعضای کمیته مرکزی سپرد.^{۵۱} او در اوج فعالیت‌های گوناگون خود بود که در پاییز ۱۳۲۳ به همراه دیگر اعضای حزب به مهمانی در سفارت شوروی دعوت شد و پس از باده‌نوشی فراوان با ماکسیموف سفیر شوروی در ایران به انتقاد از حمایت روسها از قوام پرداخت: «گفتم رفیق ماکسیموف قوام‌السلطنه مرتجع کهنه کار است... او را لوس نکنید و به این مرتجع مکار میدان ندهید».^{۵۲} اما ماکسیموف «انتظار نداشت و خیلی بهش برخورد کرده بود به خصوص این که جلوی همه اعضای کمیته مرکزی و به ویژه سلیمان میرزا بود».^{۵۳} در نتیجه این بحث روز بعد به سفارت احضار و بازداشت شد.^{۵۴} به مدت یک ماه در بازداشت سفارت به سربرد و در زمان به تصویب رسیدن قانون منع مذاکره و واگذاری امتیازات به خارجیها که در پی تقاضای امتیاز نفت شمال از سوی شورویها مطرح

۴۹. انورخامه‌ای، همان، ص ۳۳۶.

۵۰. خاطرات اردشیر آوانسیان، همان، ص ۴۱۸.

۵۱. همان، ص ۴۶.

۵۲. همان.

۵۳. انورخامه‌ای، همان، ص ۳۳۹. احسان طبری و انورخامه‌ای هر دو به شکلی متفاوت به بازداشت وی پرداخته‌اند. طبری در گزاره معتقد است که اختلاف پیشه‌وری با آرداشس منجر به حبس و زندانی شدن وی در سبیری شد. رک: احسان طبری. گزاره، خاطراتی از حزب توده ایران. تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶. ص ۶۸. اما با مراجعه به مذاکرات مجلس دوره چهاردهم مشخص شد که او از تاریخ ۲۵ آبان تا ۳۰ آذر از غایبین بدون اجاره مجلس بوده است که بر ادعای این دو عضو حزب مهر تایید می‌زند.

شده بود، او از غایبین مجلس بود^{۵۵} ولی فراکسیون وی به این قانون رأی منفی داد.

سال ۱۳۲۴ سالی پر حادثه برای آوانسیان محسوب می شد دو واقعه مهم در این در سال برای وی روی داد. با خروج ارتش سرخ از خاک ایران حزب توده بنا را بر فعالیت بیشتر و مقابله با عملیات ارتجاعیون^{۵۶} از دیدگاه آنها گذاشت و نمایندگان حزب در مجلس شورای ملی برای روتق بخشیدن به فعالیت حزب به مناطق مختلف اعزام شدند. دکتر کشاورز راهی گیلان و کامبخش به قزوین و ایرج اسکندری به مازندران رفتند و آوانسیان نیز به همراه امیرخیزی و حسین نوری مأمور رسیدگی به فعالیتهای کمیته ایالتی حزب در آذربایجان شد. در تبریز با سرکنسول شوروی دیدار کرد و به وی اعلام داشت «به عقیده کمیته مرکزی حزب توده وقت آن فرارسیده که در روستاها مبارزه علیه مالکین شدت یابد»^{۵۷}. به همین منظور در ۱۸ مرداد یک گروه صد نفره از اعضای حزب توده برای برگزاری میتینگ رهسپار لیقوان شدند و در این جریان بین آنها و حاج احتشام مالک ده و طرفدارانش درگیری مسلحانه روی داد که منجر به کشته شدن حاج احتشام شد،^{۵۸} در حالی که حاج احتشام خود از طرفداران سیاستهای شوروی در ایران بود. عوامل شوروی در گزارش خود اظهار داشتند: «اعضای کمیته مرکزی حزب توده که از تهران آمده اند به جای این که با مالکین مرتجع مبارزه کنند علیه کسانی که در آذربایجان نسبت به اتحاد جماهیر شوروی اظهار دوستی می کنند دست به اقدام می زنند...»^{۵۹} آوانسیان در خاطراتش تنها حاج احتشام را گناهکار می داند و به ذکر فجایع وی و مخالفتهایش با حزب توده می پردازد. پس از بازگشت از تبریز در جایگاه نماینده مجلس مجبور به ارائه توضیحاتی در این خصوص شد.^{۶۰} مرداد به پایان نرسیده بود که شورش سازمان افسران حزب توده - سازمانی که دست پرورده آوانسیان بود - در خراسان روی داد، شورش افسران شکست خورد و دست اندرکاران این شورش برخی کشته و برخی دیگر به شوروی پناهنده شدند. آوانسیان در خاطراتش در مورد حرکت افسران می نویسد:

۵۵ نورالدین کیانوری در خاطرات خود می نویسد: آوانسیان نیز از رأی دهندگان مخالف این طرح بود ولی در مذاکرات مجلس او از غایبین جلسه می باشد. رک: خاطرات نورالدین کیانوری. تهران، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه، و اطلاعات، ۱۳۷۱. ص ۱۰۳.

۵۶ خاطرات اردشیر آوانسیان، همان، ص ۲۰۲.

۵۷ جمیل حسینی. فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان. ترجمه: منصور همامی. تهران، تی، ۱۳۸۳. ص ۵۶

۵۸ خاطرات اردشیر آوانسیان، همان، ص ۲۰۴.

۵۹ جمیل حسینی، همان، ص ۶۰.

۶۰ خاطرات فرخ. تهران، جاویدان، بی تا. ص ۲۵۱.

خود آذر بسیار تکران بود او بارها با من ملاقات و پیشنهاد کرد که در یک محلی شورشی برپا کنیم، قیام کنیم و حکومت را به دست بگیریم... من این طور استدلال می‌کردم آذر من کمتر از تو در این فکر نیستم. من هم خوشم می‌آید از جایی شورشی راه بیندازیم و حکومت را به دست بگیریم اما باید وضع را خوب سنجید تناسب قوا را حساب کرد. ۶۱

اما این آخرین رویداد تابستانی نبود، در دورانی که آوانسیان بر کمیته ایالتی آذربایجان نظارت می‌کرد فرقه دمکرات به رهبری میدجعفر پیشه‌وری و با حمایت اتحاد جماهیر شوروی در آذربایجان اعلام موجودیت کرد. عداوت پیشین آوانسیان با پیشه‌وری از سویی و تحمل نکردن رقیبی نو برای حزب توده آن هم رقیبی که خود از حمایت روسها برخوردار بود، مسئله فرقه دمکرات را پیچده می‌کرد. آوانسیان در مورد فرقه می‌نویسد:

در تهران شنیدیم که پیشه‌وری حزبی در تبریز به راه انداخته است. ما به این موضوع چندان اهمیتی ندادیم. برای اینکه می‌دانستیم که پیشه‌وری چندان اهل مبارزه نیست که بتواند حزبی راه بیندازد... وقتی که شنیدیم او حزب یا فرقه‌ای در تبریز تأسیس و دایر کرده به اندازه سر سوزنی باور نداشتیم که بتواند کاری از پیش ببرد آن هم در مقابل حزب مقتدری مانند حزب توده که در آذربایجان در حدود ۶۰۰۰۰ عضو داشت... ۶۲

آوانسیان کاملاً مخالف حرکت پیشه‌وری و حمایت روسها از وی بود، خصوصاً که حزب توده در آذربایجان انحلال خود را اعلام کرد و به فرقه دمکرات پیوست. اما آرداشس علیرغم هشدارهای سفارت شوروی حاضر به آشتی با پیشه‌وری نبود و علیه فرقه و رهبر آن فعالیت می‌کرد تا بر اثر شکایتهای پیشه‌وری به شوروی احضار شد اما «بر خلاف مرسوم بازداشت نشد بلکه قریب دو هفته در مسکو در مهمانخانه ماسکوا اقامت داشت و تنها به او سفارش شد که از سیاست فرقه حمایت کند»^{۶۳} و آوانسیان نیز خود در این مورد می‌گوید:

شورویها می‌دانستند که مبتکر و مسبب اصلی این مخالفت من هستیم. لذا مرا بردند مسکو و با خیلی عزت و احترام در یکی از خانه‌های کمیته مرکزی پذیرایی کردند

۶۲ همان، ص ۳۶۷.

۶۱ خاطرات اردشیر آوانسیان، همان، صص ۲۲۷-۲۲۸.

۶۳ احسان طبری، همان، ص ۱۱۶.

بعد از چند روز رفیق مسئولی از کمیته مرکزی آمد و نظرم را دربارهٔ مسایل مختلف پرسید. دربارهٔ جریان تشکیل فرقه موضع کمیته مرکزی را توضیح دادم و ضررهای اقدامات محلی و جداز بقیه ایران مطرح کردم.^{۶۴}

اردشیر از آن پس سکوت اتخاذ کرد. یک سال بعد در آذر ۱۳۲۵ دولت مرکزی با

جناب اردشیر [ع-۲۹۱۵]



ارسال قوای نظامی آذربایجان را از تصرف فرقه دمکرات خارج ساخت، کادر مرکزی حزب توده متوجه تغییر سیاست دولت قوام شد و به همین منظور اعضای کمیته مرکزی چون ایرج اسکندری، احسان طبری، عبدالصمد کامبخش و آرداشس از ایران خارج و به شوروی گریختند. آوانسیان را به لنینگراد فرستادند که مزنی برایش محسوب می‌شد، او به تدریس زبان فارسی و تدریس «انقلاب مشروطه تا حزب کمونیست و حزب توده» در دانشگاه لنینگراد و تحقیق در آکادمی علوم

شرق‌شناسی پرداخت.^{۶۵} در جریان کنگره دوم حزب توده در اردیبهشت سال ۱۳۲۷ از عضویت کمیته مرکزی کنار گذاشته شد و خود علت این برکناری را در داستان خصوصیتش با فرقه دمکرات مربوط می‌داند.^{۶۶} با غیرقانونی شدن حزب توده در بهمن ۱۳۲۷ برخی از اعضای کمیته مرکزی به شوروی گریختند، آوانسیان نیز پس از دو سال اقامت در لنینگراد به مسکو آمد و به جمع دوستان خود پیوست. اعضای کمیته مرکزی جلسه‌ای در مسکو تشکیل دادند و با حضور آرداشس در کمیته به این صورت موافقت کردند که او نیز با داشتن حق رای در جلسات شرکت کند.^{۶۷} در سال ۱۳۲۸ دادگاه جنایی شماره ۲ فرمانداری نظامی دکتر کشاورز، دکتر رادمنش، عبدالصمد کامبخش، احسان طبری، علی امیرخیزی، ایرج اسکندری، رضا روستا و آوانسیان هشت عضو حزب توده

۶۵. همان، ص ۸۹

۶۶. خاطرات اردشیر آوانسیان، همان، ص ۴۶

۶۷. احسان طبری، همان، ص ۲۰۹

۶۸. همان، ص ۴۷

را به اتهام فعالیت کمونیستی غیاباً به اعدام محکوم کرد.^{۶۸} در پلنوم چهارم حزب در سال ۱۳۳۴ که در مسکو برگزار شد به حضور آوانسیان در کمیته مرکزی اعتراضی نشد و در پلنوم هفتم در سال ۱۳۳۹ رسماً به عضویت کمیته مرکزی انتخاب شد و در پلنوم دوازدهم در سال ۱۳۴۷ به عضویت هیات اجراییه منصوب شد.^{۶۹} در سال ۱۳۳۹^{۷۰} او به نمایندگی از حزب توده به پراگ مامور شد و نه سال نماینده حزب در مجله بین‌المللی صلح و سوسیالیسم بود^{۷۱} و در پراگ «با شرایط مرفهی که برای نمایندگان احزاب تأمین است به سر برد».^{۷۲} در سال ۱۳۴۹ در پلنوم چهاردهم از عضویت هیات اجراییه برکنار و بنا به پیشنهاد خود از پراگ به ارمنستان رفت و در دانشگاه ارمنستان به تدریس پرداخت اما همچنان عضو کمیته مرکزی حزب بود و پس از انقلاب اسلامی در ایران و در پلنوم هفتم در سال ۱۳۶۰ بار دیگر به عضویت کمیته مرکزی انتخاب شد اما واقعیت در این بود که سالها بود که دیگر عضو فعال حزب محسوب نمی‌شد. اختلاف نظر بین او و دیگر اعضای کمیته مرکزی که او آنان را «رندان»^{۷۳} می‌خواند ادامه داشت و مشکلی نبود که در طی این سالها حل شده باشد و در سال ۱۳۶۵ به دنبال این اختلافات داخلی حزب بود که نامه‌ای سرگشاده خطاب به حزب نوشت.

اردشیر آوانسیان در مهر سال ۱۳۶۹ در ایروان درگذشت اما پیش از مرگ شرح حال خود را بنا به خواهش دوستانش به جای گذاشت که شامل شرح حال وی از کودکی تا زمان پیوستن به نهضت جنگل و ورود به حزب کمونیست، پیوستن به حزب توده تا هنگام خروج اجباری از ایران در ۱۳۲۴ می‌شود البته او به مسایل بعد از این سالها نیز اشاره‌های دارد. در این خاطرات گلابه‌های وی در دوران سالخوردگی از حزب و اعضای کمیته مرکزی و عملکرد شوروی می‌توان دید. ویراستار این کتاب در مقدمه خود توضیح می‌دهد «وقتی ر. اردشیر در سپتامبر ۱۹۸۵ خاطرات خود را برای انتشار در غرب در اختیار من گذاشت با توجه به باورها و فرهنگ مسلط آن روزی‌اش از من خواست که هرچا در متن اشاره‌ای آشکار به شورویها است حذف شود»^{۷۴} که این کار با خواهش ویراستار صورت نگرفت. از آوانسیان آثاری به زبان فارسی و روسی در خصوص حزب

۶۸. سالنامه دنیا، ج ۶، ص ۲۵. ۶۹. ناصر زربخت. گذر از بزخ. تهران، آتیه، بی‌تا. ص ۲۲۴.

۷۰. خاطرات کیاتوری، همان، ص ۷۴. ۷۱. احسان طبری، همان، ص ۲۱۰.

۷۲. همان، ص ۲۱۰. ۷۳. خاطرات اردشیر آوانسیان، همان، ص ۹۰.

۷۴. همان، ص ۵۱.

توده و کمونیست بر جای مانده است. ساواک در مورد اردشیر آوانسیان چنین گزارش می‌دهد:

مشارتیه شخصی کوتاه فکر و سبک مغز و بی سواد ولی بلند پرواز بوده و با پوشیدن لباسهای قزاقی و چرکسی و چکمه خود را به صورت رهبران سابق حزب بلشویک در می‌آورد و پیروی از استالین برای خود کنیه فولاد برگزیده بود.^{۷۵}



۷۵. کادریهای حزب توده به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۳۶.
 ۷۶. همانجا، ص ۳۶.
 ۷۷. همانجا، ص ۳۶.
 ۷۸. همانجا، ص ۳۶.
 ۷۹. همانجا، ص ۳۶.